[207] از اينرو ايشان را قبول فرموده ومقرب درگاه خويش ساختى، وياد بلند وستايش آشكارى را بر ايشان مقدر نمودى، وفرشتگانت را بر آنان فرو فرستاده، وبوحى خويش گراميشان داشتى، وبه علم خود ياريشان فرمودى، وايشان را سببهايى بسوى خويش ووسيله أي براى راهيابى به خشنودى خود قراردادى. آنگاه يكى از ايشان را در بهشت خودت ساكن گرداندى تا آنكه از آن بيرونش بردى، ويكى را در كشتى [نجات] خودنشاندى واو وهمراهان با ايمانش را برحمت خويش از هلاكت نجات دادى، وديگرى را خليل و دوست خود نمودى، واز تو زبانى راستين در خواست كرد، خواهش أو را اجابت كرده وآن زبان راستين را بلند مرتبه قراردادى. وباديگرى از درختى سخن گفتى وبراى أو از [وجود] برادرش پشتوانه ووزيرى قراردادى، وديگرى را بدون پدر ايجاد نمودى ودلائل روشنى باو داده وبه روح القدس تأييدش كردى. واز براى هركدام آئينى پديد آوردى وشيوه أي ارائه دادى، وبراى هريك از آنان جانشينانى اختيار كردى كه يكى پس از ديگرى نگهبان آن آئين باشند، ومدت معينى اين مسئوليت را بعهده گيرند، تادينت پايدار و حجت بربندگانت تمام گردد، وحق از جايگاهش كنارزده نشود، وباطل بر اهلش چيره نگردد، وتا اينكه كسى [در روز قيامت] نگويد: چرا فرستاده هشدار دهنده أي بسوى ما نفرستادى ونشانه راهنمائى برايمان برپاى نداشتى، تا پيش از آنكه به ذلت وخوارى واقع شويم از آياتت پيروى كنيم.